

# علیه سرمایه

تریبون کارگران ضد سرمایه داری

شماره چهل و ششم / آذر هزار و چهارصد

کنفرانس گلاسکو، هیاهویی فریبکارانه

کار خانگی زنان

کودکان کار و خیابان در ایران و جهان

رابطه افزایش مزد و قیمت‌ها

کارگران پروژه ای اطراف تهران

جوانه های پیکار و ابراز حیات جنبش کارگری

اخبار جنبش کارگری در هفته ای که گذشت

# کنفرانس گلاسکو،

## هیاهویی فریبکارانه

ابراهیم پاینده / آذر ۱۴۰۰

۱,۲ ppb افزایش یافته است. افزایش سالانه از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ بیشتر از افزایش از ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ و همچنین بالاتر از میانگین نرخ رشد بیش از ۱۰ سال گذشته است. جهت تخمین میزان غلظت کل گازهای گلخانه ای می بایست این دو گاز و گازهای دیگری را بر اساس گاز کربنیک محاسبه نمود که ابعاد فاجعه ای که سرمایه بر سر بشر می آورد روشن تر می گردد. همچنین از افزایش درجه حرارت زمین به میزان ۴ درجه سانتیگراد تا سال ۲۱۰۰ گفتیم اما پیامدهای آن هم اکنون در حال عمل است بطوری که بخش هایی از جهان در فصل های گرم سال به آنچنان گرمایی ملتهب می رسند که به آتش سوزی های مهیب منجر می گردد. در استرالیا در ژانویه ۲۰۲۰ برآورد کردند در نتیجه آتش سوزی های گسترده (معروف به مگابراند) که حدود ۱,۲۵ میلیارد حیوان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم توسط آتش سوزی های گسترده در این کشور تلف شدند. ۵,۵ میلیون هکتار زمین طعمه آتش سوزی شد که برابر با مساحت جزیره ایرلند است و هم اکنون مناطق وسیع جنگلی در این کشور پهناور به بیابان تبدیل گردیده است. همین پدیده مگابراند در ایالت بزرگ کالیفرنیا مشهود است. گرما و خشکی در این ایالت که مهمترین مرکز تولیدات کشاورزی و دامی است به درجه ای رسیده که سرمایه داران بزرگ کشت و صنعت مشکل بتوانند آب مورد نیاز کشاورزی خود را

گفتیم کنفرانس گلاسکو مانند تمام کنفرانسهای مشابه، اهل ایجاد هیچ محدودیتی برای سرمایه نیستند، ارتباط ماهوی و غیرقابل گریز موجودیت سرمایه داری با فجایع زیست محیطی، نسل کشی ها، جنایت ها، گرسنگی ها و آوارگی ها را کتمان می کنند. اما دروغ ها و فریبکاریهای سرمایه داران و دولتها را به خورد مردم می دهند که گویا به مسائل محیط زیست انسان ها می اندیشند! از افزایش تصاعدی میزان غلظت گاز کربنیک گفتیم. علاوه بر گاز کربنیک، گاز متان نیز روندی تصاعدی دارد و بر حجم آن در فضا افزوده می گردد. میزان غلظت گاز متان (بر اساس ذره در میلیارد هوای خشک (ppb) از داده های سه مرکز اندازه گیری جهانی بین سال های ۱۹۸۴ تا ۲۰۲۰) در سال ۲۰۱۵ یعنی در مقطع قرار داد پاریس حدود ۱۸۵۰ ذره در میلیارد بود و در سال ۲۰۲۰ به حدود ۱۹۰۰ ذره در میلیارد (ppb) افزایش یافته است. این افزایش از ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۰ بیشتر از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۱۹ و همچنین بالاتر از میانگین نرخ رشد سالانه در دهه گذشته بوده است. اکسید نیتروژن یا نیتروز (Nitrous gas) هم یک گاز گلخانه ای قوی است و هم از بین برنده لایه اوزون جو زمین، حدود ۷ درصد از تشعشعات ناشی از گازهای گلخانه ای طولانی مدت را تشکیل می دهد. میانگین جهانی کسر خالص N2O در سال ۲۰۲۰ به ۳۳۳,۲ ppb رسید که نسبت به سال ۲۰۱۹

تامین نمایند در اکثر موارد چاه‌های عمیق ۳ هزار متر در عمق زمین آبی مملو از نمک‌های مختلف پمپاژ می‌کند که هزینه‌گزافی برای صاف کردن روی دست سرمایه‌دار می‌گذارد. مردم ساکن شهر بزرگ سان فرانسیسکو در تابستان‌ها با قطع چند ساعت در روز مواجه می‌شوند. آسمان سرمایه‌دار پهنای جهنمش یکرنگ است. سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی ایران در بهمن ۱۳۹۹ از ۹۰ درصد دشت‌های که «از حالت تعادل خارج شده است» خبر داد. این سازمان وضعیت را «بحرانی بزرگ برای کشور» عنوان کرد و گفت: «از سال ۸۹ تا ۹۳، ۱۵۰ دشت کشور حوزه آبخوان ندارند و عملاً ۱۰ درصد از حوزه‌های آبخوان‌ها دشت‌هایی هستند که در حالت تعادل در آن‌ها برقرار است». این سازمان اعلام کرد ایران در حال حاضر در «کمر بند خشک دنیا»، قرار دارد و نسبت به افزایش فرونشست زمین در ایران هشدار داد و گفت: «با کاهش بارش‌ها، با کاهش آب مواجه ایم و این امر پدیده فرونشست را ایجاد می‌کند ضمن آنکه یکسری از دشت‌ها نیز خشک می‌شود و این تبدیل به کانون‌های گرد و غبار خواهد شد». به گفته این سازمان، ایران به لحاظ آب، باران و زلزله سرزمینی مخاطره‌خیز است «به گونه‌ای که گفته می‌شود از ۴۳ مخاطره طبیعی که در دنیا شناخته شده است، ۳۴ مخاطره آن در ایران رخ می‌دهد». بنا به اعلام سازمان جهانی هواشناسی، گرمترین بیست سال ثبت شده در تاریخ، در دوره زمانی ۲۲ ساله اخیر روی داده است. در سال ۲۰۱۹ در نیمکره شمالی حدود ۴۰۰ بار دماهایی ثبت شد که بالاترین دمای ثبت شده در تاریخ بودند. در ۲۹ کشور بین اول ماه مه و سی ام ماه اوت رکورد دما شکسته شد. یک سوم

همه این دماهای بالا در آلمان ثبت شد و فرانسه و هلند در مقام‌های بعدی قرار داشتند. تضاد منافع و رقابت سرمایه‌داری‌های منطقه بر سر منابع آبی نیز تشدید شده است. دولت عراق در سپتامبر امسال (شهریور ۱۴۰۰) می‌گوید سطح آب دو رودخانه دجله و فرات که از ترکیه سرچشمه می‌گیرند تا ۵۰ درصد کاهش یافته است. در سال‌های گذشته رودخانه‌های دجله و فرات و شاخه‌های مختلف آن‌ها با کمبود آب بی‌سابقه روبرو بوده‌اند. در حالی که کشورهای نظیر ترکیه برای تامین آب مورد نیاز کشاورزی صنعتی و نیروگاه‌های برق‌آبی خود به ساخت سد در مقیاس گسترده روی آورده‌اند، رقابتی همسایه بار اصلی این کمبودها را متحمل شده‌اند. این فعالیت‌های سدسازی همچنین و بنوبه خود باعث تشدید چالش‌های موجود تغییرات اقلیمی شده است. در این میان عراق به ویژه بیشترین آسیب را از خشکسالی و کمبود آب دیده است. همین روند در ایران نیز از سال‌های بعد از جنگ طبقه حاکمه اسلامی سرمایه با صدام، آغاز شد و در عرض مدت چند دهه چند صد سد بزرگ و کوچک بر روی رود و رودخانه بسته شد تا آب جاری را به منبع عظیم سود و انباشت سرمایه تبدیل نماید. رقابت بین حوزه‌های پیش ریز سرمایه در کشاورزی صنعتی، صنایعی که مستقیم و غیر مستقیم به آب بعنوان منبع انرژی و کالای کمکی در روند سامان‌پذیری تولید و انباشت سرمایه نیاز دارند و هم‌چنین توده‌های کارگری که مجبورند آب شرب مورد نیاز خود را از منابع تولید کننده خریداری کنند، افزایش یافته است. در این وانفسا بازنده اصلی توده‌های کارگرند.

حداقل زمان لازم برای اداره امور یک خانواده ی پنج نفره را یک شیفت کار یا ۴۰ ساعت کار در هفته در نظر بگیریم و متوسط دستمزد ماهانه را سه میلیون تومان. دستمزد ماهانه ۲۰ میلیون زن خانه دار می شود ۶۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ یعنی ۶۰ تریلیون تومان. معنی این مقدار این است که سرمایه از قبل کار خانگی زنان خانه دار ماهانه به ازای هر زن ۱۶۰ ساعت و در مجموع ۳,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ساعت کار بدون مزد را تصاحب می کند که ارزش پولی آن ۶۰ تریلیون تومان است. پس در مجموع زنان خانه دار ماهانه سبب صرفه جویی ۶۰ تریلیونی برای سرمایه داران می شوند. اگر در نظر بگیریم که برای کار زنان تعطیلات هفتگی و سالانه هم وجود ندارد این مقدار بسیار بالاتر خواهد بود.

علاوه بر این کار، بخشی از زنان شهرنشین، بخصوص در شهرهای کوچک و بخش اعظم زنان روستایی به طور فعال در کار کشاورزی و پرورش دام خانگی و تولیدات دامی شرکت دارند و باز علاوه بر این به قالی بافی، جاجیم و گلیم بافی و صنایع دستی اشتغال دارند که در بعضی نقاط ایران این تنها منبع درآمد خانوار است. در نه ماه سال ۹۹ مبلغ ۵۸ میلیون دلار فرش دستباف صادر شد که با دلار ۲۵ هزار تومان می شود ۱۴۵۰ میلیارد تومان. بیش از ۹۰٪ فرش ها توسط زنان و کودکان بافته شده است که دستمزد ناچیزی می گیرند که صرف مخارج خانه می شود. این فعالیت اقتصادی زنان هم کار محسوب نمی شود بلکه کمک خرج خانواده نامیده می شود حتی اگر تنها منبع درآمد خانواده باشد. زن قالی بافی که از کودکی کنار مادر شروع به کار کرد و از ۱۴ سالگی به صورت حرفه ای قالی باف شده می گوید: فرشی را دیدم که ۱۰۰ میلیون فروخته می شد. مواد اولیه و دستمزد کارگران بافنده در مجموع کم تر از ۵۰ میلیون هست و در این میان آنچه عاید

زن بافنده گردیده است. از ۱۰٪ این رقم نیز ناچیزتر است. سرمایه بخش بزرگی از این ۵۰ میلیون سود را از استثماری کار زنان بافنده بدست آورده است. او می گوید برای فرش هایی که بالای ۷۰۰ میلیون فروخته می شود بیشتر از ۲۰۰ میلیون خرج نشده است و همان گونه که گفته شد مزد زنان بافنده رقم بسیار حقیری است. در داد و ستد هر کدام این فرش ها ۵۰۰ میلیون سود نصیب صاحبان سرمایه می شود.

کار خانگی، تباهی آور و بختک جان انسانها اعم از زن یا مرد است. باید از میان برداشته شود اما تا زمانی که هست باید کار به حساب آید و طبقه سرمایه دار و دولتش این مزد را بپردازند. پرداخت دستمزد کار خانگی موضوعی است که باید خواست همه جا حاضر و همیشه مطرح کل جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران و دنیا باشد. همین طور است اگر این کار توسط مردان انجام گیرد. کار بدون مزد پرورش کودکان، نگهداری سالمندان و بیماران خانواده هم از این جنس است. تمامی اینها تا زمانی که محو نشده اند باید دستمزدشان پرداخت گردد. تکرار می کنیم که آنچه دستور کار مبارزه طبقاتی توده کارگر است محو کامل کار خانگی است اما تا این کارها هست، پرداخت مزد آنها باید موضوع مبارزه روزمره ما باشد. برای دستیابی به این حق مبارزه خود زنان کافی نیست بلکه این وظیفه همه ی کارگران اعم از زن و مرد است که برایش همبسته مبارزه کنند. جنبش کارگری باید مهد کودک و دوره های پیشادبستانی سراسر رایگان، تحصیل بدون هیچ هزینه مالی تا پایان دانشگاه، بهداشت و درمان رایگان برای همه، تامین کامل معیشت و رفاه انسانها در سنین پیری، تامین زندگی معلولان جسمی و ذهنی و ..... را که همگی در راستای کاهش کار خانگی هستند را بخش همیشه فعال و خروشان مبارزات روز سازد.

# کودکان کار و خیابان در ایران و جهان

کارگران ضد سرمایه داری / آذر ۱۴۰۰

های همیشه مشتعل احساس زبونی، فشار فروماندگی، عجز از ابراز هستی پشت سر نهاده اند، در تمامی دقایق این روند، شلاق اعتراف به هیچ بودن، اذعان به تساوی بچگی با هیچی و پوچی، قبول سیره تمکین، تسلیم، بیرون راندن خیال دخالت یا هر حق ابتدائی انسانی از سر را بر سلول، سلول شعور و شناخت خود لمس کرده و درد کشیده اند. کودکان خانواده های کارگری نه از ۱۰ سالگی که جمعیت وسیع آنها از همان سنین اولیه عمر مجبور به کار بوده اند، شریک کار خانگی مادر، همراه کار کشت و زرع، دامداری یا مرغداری پدر شده اند، غالب کودکان افغان همین امروز هم در دوزخ شعله ور سرمایه داری اسلامی همین وضع را دارند. در رژیم شاهنشاهی سرمایه، شمار کثیری از کارگران کوره های آجرپزی، شیشه سازی، آهنگری، کارگران زیر زمینی های تاریک و مرگ آور قالی بافی ها، نانوائی ها، نجاری ها، کفاشی ها، خیاطی ها و زنجیره طویل این کارگاهها را کودکان زیر یا بالای ۱۰ سال تشکیل می دادند. دختران خردسالی که دهه دوم عمر خود را با چشم های کور و انگشتان لهیده و از رمق افتاده شروع می کردند و پسران کارگر فراوانی که به گاه کشیدن درشکه های حمل خشته ها و آجرها از نفس باز می ماندند و نقش بر زمین می گردیدند. با ظهور جمهوری گند و خون اسلامی سرمایه وضع کودکان خانواده های کارگری از این هم بسیار بدتر و موحش تر گردید. کار کودکان بیشتر و گسترده تر از قبل، شرط قهری امرار معاش خانواده ها شد. فوج، فوج این کودکان توسط سرمایه داران سپاهی، ولائی، خصوصی، دولتمرد، به کارگران فروش مواد مخدر تبدیل شدند. لشکر بعد از لشکر این کودکان به کثیف ترین، جنایتکارانه ترین و شنیع ترین شکلی شستشوی مغزی گردیدند، توسط حاکمان دینی سرمایه راهی جبهه های جنگ شدند، به میدان های مین گسیل شدند تا با کشتار خویش مین

چند سال پیش یکی از نمایندگان مجلس اسلامی سرمایه در گفتگوی رسمی و علنی روزمره این نهاد دولتی، اعلام داشت که شمار کودکان کار کشور از ۴ میلیون عبور کرده است. در جهنم سرمایه داری ایران هر سرمایه دار، هر دولتمرد سرمایه، هر نظریه پرداز و آکادمیک بورژوازی به ویژه هر روحانی و طلبه حوزه های دینی این طبقه برای هر پدیده، حادثه یا موضوعی تعریف صائب، فرمانروا و اختصاصی خود را دارند!! دامنه این تعریف ها به ویژه در مورد مسائلی مانند کودک، غیر کودک، بالغ، نابالغ، تمامی مرزها را پشت سر می گذارد. یک چیز روشن است، هر دو رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی از زمان پیدایش سازمان برنامه تا امروز در کل این ۷۳ سال جمعیت بالای ۱۰ سال را نیروی کار اعلام کرده اند. اگر در برخی کشورها توده های کارگر با قدرت مبارزه خود دولت ها را مجبور کرده اند که سن زیر ۱۶ سال را دوره تحصیل اجباری دانند، در پهندهشت گرسنگی، فقر، فلاکت، اعدام و بربریت سرمایه داری ایران، طبقه کارگر دست به چنین کارزاری نزنده و چنین خواستی را بر صاحبان سرمایه یا دولت آنها تحمیل نکرده است. در اینجا کودکان خانواده های کارگری تاریخ، از شروع قرن بیستم تا امروز، در دوران سیاه شاهنشاهی تا دوره وحشت زای حاکمیت اسلامی سرمایه، هیچ گاه به ابتدائی ترین و حقیرترین نیازهای اولیه انسانی خویش دست نیافته اند. کل نیازها و حقوق اولیه انسانی آنها توسط سرمایه سلاخی و بمباران گردیده است. جمعیت عظیمی حتی از آموزش دوره ابتدائی باز مانده اند، بخش وسیع تری قادر به طی دوره دبیرستان نشده اند و تحصیلات دانشگاهی برای اکثریت غالب آنان یک رؤیا بوده است. به جای درس و مشق و تحصیل تا چشم کار کند، شکنجه شده اند، کتک خورده اند، تحقیر گردیده اند، آماج بشرستیزترین توهین ها قرار گرفته اند. لحظه به لحظه دوران رشد را در کوره

ها را منفجر کنند و راه نهاجم تاتاریستی ارتش های جنگ افروز و بشرکش را هموار سازند. به حکم وحوش فقیه و ولی سرمایه، کل کودکان دبستانی و دبیرستانی، مجبور به جاسوسی در درون خانواده های خویش و علیه پدر، مادر، خواهر، برادر و آشنایان برای بقای رژیم حمام خون سالار دینی سرمایه شدند. متون آموزشی آنها را از تمامی خرافه های مسموم تاریخ آکندند، شخصیت، شعور، وجود انسانی آنها را بمباران همه نوع شعورکشی و مهندسی توحش کردند. دهها میلیون کودک خردسال دختر را مجبور به پوشش اجباری و دفن در حجاب قهرآمیز نمودند. قانون منحط و بشرستیز کودک همسری را بر سر انبوه دختران کم سن و سال آوار کردند. دولت اسلامی بورژوازی در حق کودکان نه فقط از هیچ درندگی و بربریتی دریغ نمود که سبعت پشت سر سبعت آفرید و بر زندگی آنان آوار ساخت. در چنین سیاهی زار دهشت زای سرمایه، سخن از ارقام و آمار در مورد کودکان کار یا کل ستمکشی ها، بیحقوقیهای کودکان امری بسیار دشوار است. هیچ عددی، رقمی، داده ای قادر به بیان جنایتها نیست، با وجود این، نقل برخی ارقام یا گفته های مورد تأکید، این یا آن دولتمرد با همه تحریف آمیزی و فاصله زیادش از واقعیت ها شاید شنیدنی باشد.

کمیسیون اجتماعی مجلس در سال ۱۳۹۸ در گزارش خود از وجود ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار کودک کار سخن راند. در همین متن تصریح شده بود که ۳۵ میلیون حاشیه نشین در کشور زندگی می کنند که به قول عباس آخوندی وزیر مسکن دولت روحانی ۱۹ میلیون آنها ساکن زاغه های فاقد ابتدائی ترین امکانات لازم هستند. تکلیف کودکانی که در درون این زاغه ها چشم به دنیا باز می کنند، در این کومه ها پرورش می یابند، در اینجا بزرگ می گردند کاملاً روشن است، این کودکان از دامن فقر می زایند، در فقر می غلظند، نداری، حقارت، گرسنگی، احساس ذلت را در بند، بند وجود خویش تجربه می کنند و درد می کشند، علی العموم کودکان کار می شوند، خیابان خواب و کارتن خواب می گردند، دستفروش می شوند و در دام مافیای فروش مواد مخدر می افتند. گزارش دیگری می گوید: فقط در سطح شهر تهران جمعیت کثیری کودک مجبورند که کل خورد و خوراک خود را در درون سطلمهای زباله جستجو کنند. «علی دیجی» معاون پیشگیری وقوع جرم دادگستری!!! در جواب خبرنگار ایلنا توضیح می دهد که در تهران ۵۰ هزار مخزن زباله موجود است و دهها هزار کودک، به طور مستمر این مخزن ها را می کاوند تا شاید لقمه نانی به دست آرند و سد جوع کنند.

فرشید یزدانی، مدیرعامل «انجمن حمایت از حقوق کودکان» به

همین خبرنگار می گوید: "زباله گردها اعم از کودک یا بزرگسال در گودهای پر از زباله، مالمال از میکروب و دم کرده از تعفن به سر می برند و هیچ امکانات درمانی و دارویی ندارند". همه آمارها از کثرت روزافزون کودکان کار می گویند، جمعیتی بالغ بر ۴ میلیون انسان خردسال که برای معاش خود و خانواده کار می کنند، می فرسایند، هلاک می گردند و از زندگی ساقط می شوند. فقر، فلاکت و کار کودکان با اینکه در این تاریکی زار بسیار عظیم و کوه آسا است اما خاص این گوشه از جهنم بردگی مزدی نمی باشد، خاص افریقا و امریکای لاتین هم نیست. در بحث های آینده به آنچه در جهان سرمایه بر سر کودکان رفته و می رود اشاره خواهیم کرد، در اینجا عجالتاً از حال و روزگار این انسانهای نوباوه در قله های «رفاه»، دموکراسی، «مدنیت» و «حقوق بشر» سرمایه، در اروپای متحد!! بگوئیم. داده ها همه از «Eurostat» هستند.

در سال ۲۰۲۰، حدود ۲۵٪ کودکان (زیر ۱۸ سال) اروپا با خطر فقر، انواع محرومیت ها و طرد و انزوای اجتماعی مواجه بوده اند. در این سال کل جمعیت دست به گریبان با فقر و طرد اجتماعی در ۲۷ کشور عضو اتحادیه سر به ۹۷ میلیون نفر می زده است. آمارها تأکید دارند که از هر ۴ کودک یک نفر گرفتار نداری و محرومیت و انزوا می باشند. این رقم در ایتالیا، رومانی، بلغارستان ۳۰٪ و از هر ۳ کودک یک نفر است. شمار این کودکان در سراسر اتحادیه بالای ۲۰ میلیون است. کمیسیون اقتصادی اروپا با تأکید بر عوارض و بارآوردهای فاجعه بار کووید ۱۹ احتمال افزایش بسیار شتاب آمیز این ارقام را هشدار داده است. نتایج یک تحقیق در آلمان نشان می دهد که از هر پنج کودک و نوجوان این کشور، یک نفر در شرایط فقر رشد می کند. میلیون ها کودک و نوجوان آلمانی در خانواده هایی بزرگ می شوند که با مشکلات اقتصادی انبوه روبرو هستند. بر اساس نتایج تحقیق "بنیاد برتلسمن" که روز چهارشنبه اول مرداد ۱۳۹۹ منتشر شد، تعداد این کودکان از دو میلیون و هشتصد هزار یا ۲۰٪ کل کودکان آلمان متجاوز است. در ایتالیا وضع از این بسیار بدتر است. ۳۰٪ درصد کودکان با معضل فقر و مصائب ناشی از نداری رو به رو هستند. به جامعه سوئد، این الگوی «رفاه و حقوق»! سرمایه نظر اندازیم. شمار کودکان اسیر فقر بالغ بر ۱۹۶۰۰۰ است. همین آمار می گوید که در سه سال اخیر هر سال حدود ۱۰۰۰۰ نفر بر جمعیت کودکان فقیر افزوده شده است. گروهی که فقر کودکان در آن بیشترین افزایش را داشته است، گروه مادران مجرد دارای پیشینه مهاجرت می باشد.

## رابطه افزایش مزد و قیمت‌ها

(نقل مختصر و به مضمون از کتاب بازخوانی کاپیتال، جلد دوم)



اراده خود و به طور دلخواه قادر به بالا بردن قیمت‌ها نیستند، پس چرا ما هر روز شاهد گرانی کالاها هستیم؟!

قیمت بیان پولی ارزش کالا است. ارزش هر کالا با کار اجتماعاً لازم نهفته در آن محاسبه می‌شود. کار لازم اجتماعاً متوسط کاری است که در هر دوره معین با رجوع به سطح بارآوری کار و مؤلفه‌های اقتصادی دیگر، برای تولید یک فراورده معین ضروری است. روند تشکیل قیمت‌ها به طور معمول چنین است که تولیدکنندگان گوناگون، محصولات تولید شده خود را راهی بازار می‌کنند. هر واحد از این کالاها با توجه به شرایط تولیدی ویژه حوزه تولیدش، درجه بارآوری کار، ترکیب آلی سرمایه، هزینه بخشهای ثابت و متغیر سرمایه متراکم در کالا، می‌توانند دارای ارزش منشأً کاملاً متفاوت با هم باشند. اما این کالاها در بازار سرمایه با هم به رقابت می‌پردازند. رقابت به نوبه خود متأثر از دو فاکتور تعیین‌کننده عرضه و تقاضا است. این دو عامل تعیین می‌کنند که کدام بخش از کل کالاها، بخش تولید شده در حوزه‌های دارای بالاترین بارآوری کار، بخش دارای حد متوسط یا بخش با پائین‌ترین میزان بارآوری کار پاسخگوی اصلی نیاز مشتریان هستند؟ متذکر شویم که بحث

از گمراهه بافی‌های رایج در جامعه ما، یکی این است که می‌گویند «با بالا رفتن دستمزدها، حجم بیشتری پول در اختیار کارگران قرار می‌گیرد، تقاضای کالاها از جانب آنان بیشتر می‌شود و لاجرم قیمت کالاها افزایش می‌یابد!!»

اینها همه عوامفریبی است و پاسخ آنها به سادگی آنست که با افزایش مزدها، افزایش تقاضا و افزایش قیمت‌ها، فوراً بخشهایی از سرمایه آزاد، راکد، مشغول سفته‌بازی یا راضی به سودهای کم، به سرمایه‌گذاری در تولید مایحتاج معیشتی و محصولات مورد نیاز می‌پردازند، عرضه می‌تواند حتی از حد تقاضا بالاتر رود و قیمت‌ها به حال اول بر گردند یا حتی پائین‌تر آیند. گمراهه بافی رایج دیگر اینگونه می‌گوید که «با افزایش دستمزدها، سرمایه‌داران شروع به بالا بردن قیمت کالاها می‌کنند!!» در جواب باید گفت که اگر سرمایه‌داران می‌توانستند فقط به دلخواه خویش، در ماوراء کارکرد قوانین سرمایه و سرمایه‌داری، به محض افزایش مزدها، قیمت‌ها را بالا ببرند، قطعاً و یقیناً بدون افزایش مزد هم این کار را انجام می‌دادند.

این جواب به احتمال زیاد برای کارگران ایران به پرسش‌ها پیش خواهد آورد که اگر سرمایه‌داران به

فقط بر سر کالاهای مصرفی تولید شده نیست، سخن اصلی حول تولیدات اجزاء استوار و گردان سرمایه ثابت است. کل کالاهای تولید شده نهایتاً معادل کل ارزش ها یا همان کار اجتماعاً لازم متراکم در آنها به فروش می روند اما هر واحد محصولات بر پایه مؤلفه هائی که گفته شد، زیر فشار عرضه و تقاضا به قیمتی فروخته می گردند که قیمت تولیدی نام دارد. قیمت تولیدی حاصل جمع قیمت تمام شده کالا بعلاوه سود متوسط مبتنی بر نرخ عمومی سود است. قیمت این گونه پدید می آید اما آیا همه جا، همیشه، در همه کشورها و در تمامی شرایط چنین است. قطعاً چنین نیست. سرمایه داران و به ویژه دولت سرمایه از راههای مختلف می توانند بر روی پروسه تشکیل و ظهور قیمت ها تأثیر بگذارند. قادرند دست به احتکار زنند، خیل کثیر متقاضیان حیاتی ترین مایحتاج معیشتی کارگران را با کمبود افراطی عرضه مواجه سازند، می توانند دست در دست تمام نهادهای قدرت سرمایه شروع به بالا بردن بهای کالاها کنند و این قیمتها را بر توده کارگر تحمیل نمایند. همه

اینها به صورت بسیار ساده، بدون هیچ هزینه قابل انجام است. نکته بنیادی در همه این موارد این است که اولاً، حتی در هر کدام این حالات باز هم صاحبان سرمایه و دولت آنها از همان مجاری و کارکردهای سرشتی سرمایه و سرمایه داری دست به کار افزایش قیمتها می گردند، مثلاً احتکار توازن میان عرضه و تقاضا را بر هم می ریزد یا اقدام همزمان و متحد سرمایه داران در بالا بردن قیمت ها (مستقل از اینکه برنامه ریزی شده باشد یا نباشد) با رجوع به وجود متقاضی کافی برای فروش رفتن محصولات صورت می گیرد. اگر در جهنم سرمایه داری ایران به دنبال هر مقدار افزایش دستمزد کارگران، موج خیره کننده ای از سیر صعودی قیمت ها راه می افتد، علت مستقیم حادثه این است که طبقه سرمایه دار موقعیت زمینگیر، فرسوده و زبون جنبش کارگری را خوب می داند، احتیاج حاد حیاتی کارگران به خرید ابتدائی ترین ارزاق معیشتی را هم کاملاً متوجه است. با استفاده از این فرصت، متحد و همگام، سبانه و جنایتکارانه شروع به بالا بردن قیمت ها می کنند.



# کارگران پروژه ای اطراف تهران

کارگران ضد سرمایه داری / آذر ۱۴۰۰

بیماری، وحشت از نداشتن هزینه درمان، غالب افراد هر دو تا سه هفته یک بار به خانه سر می زنند و به دیدار زن و فرزند می روند. همگی شب ها را در کمپ به روز می آرند. در هر اطاق ۳ تا ۵ نفر زندگی می کنند. غذا توسط شرکت های مقاطعه کار تهیه می شود، کیفیت غذا بسیار پایین و مورد اعتراض همگان است، غذایی که برای مدیران شرکت ها می برند از همه لحاظ بهتر است. چیزی که نیازمند گفتن نیست و صد البته در شرکت های پروژه ای داستان خاص خود را دارد. در دوره اخیر با بالا رفتن قیمت کالاها در یکسو، تلاش همزمان سرمایه داران برای کاهش تا سرحد امکان هزینه های تولید و در همین راستا سلاخی بسیار بیشتر از پیش معاش کارگران در سوی دیگر، همان وضعیت بد غذاها هم به گونه چشمگیری بدتر و نازل تر گردیده است.

از شمار معدود کارگران دارای مزدهای ماهانه ۱۵ میلیون تومانی که بگذریم، مابقی به رغم داشتن تخصص های بالا و پیشینه های طولانی کار، حتی در حوزه های بسیار هلاکت زا و پرمخاطره، مانند آتش نشانی یا کار شاق حفاری، کار در مراکز آماج ریزش کوه و طغیان نشت گاز و مانند اینها فقط ۸ تا ۹ میلیون تومان در ماه می گیرند. وقتی از این کارگران پرسیدم چرا به این مزد اندک رضایت می دهند پاسخ غالب آنان این بود که: قسط بانکی دارم، بدهکارم. شهریه مدرسه فرزندانم را دارم. زخم دچار این و آن بیماری صعب العلاج است. هزینه دارو بسیار بالا است. مخارج بستری شدن در بیمارستان ها از

صبح ساعت ۵ باید در ایستگاه اتوبوس حاضر بود، تا به وقت و در دقیقه مقرر، کار شاق و طاقت فرسای روز را آغاز کرد. هفته ای ۶ روز چنین می کنیم اما در پروژه ما عده ای از کارگران تمامی جمعه هاهم تا ساعت ۱۲ اضافه کاری اجباری می کنند. آنها به این اضافه کاری نیاز مبرم و حیاتی دارند. حتی با تحمل همه اینها به هیچ وجه قادر به تأمین معاش خود نمی گردند. هر چه می گویند از فشار فقر، نداری، عجز از پرداخت اجاره بهای کومه مسکونی، نداشتن هزینه دارو و درمان زن و فرزند، سفره خالی و انواع بدبختی های ناشی از فلاکت است. در پروژه ما صد کارگر به شکل رقت باری استثمار می گردند. از این ۱۰۰ نفر تعداد اندکی دستمزد ماهانه حدود ۱۵ میلیون تومان دارند. حتی کار این عده نیز عمیقا آزار دهنده و طاقت فرسا است. در دل کوه، کار حفاری تونل را پیش می برند. اینها نیز مدام می گویند که ۱۵ میلیون دریافتی ماهانه از ۵۰۰ دلار امریکا کمتر است و ما بیشتر مایحتاج معیشتی خود را با نرخ دلار می خریم، اسمش ۱۵ میلیون تومان است. به سیمای ظاهری رقم نگاه نکنیم، معادل واقعی معیشتی آن را نظر اندازیم. بهای چند قلم کالا مانند گوشت، تخم مرغ، لبنیات، پوشاک، اجاره بهای خانه و از همه وحشتناک تر هزینه دارو و دکتر و بیمارستان را کنار هم قرار دهیم، ببینیم معنای زمینی رقم مذکور چه خواهد بود. اکثریت کارگران در تهران و کرج زندگی می کنند. به دلیل مشکلات پیچیده رفت و برگشت، به ویژه در شرایط کرونا، خطر بسیار جدی ابتلا به این

عهد ما بیرون است. برای یافتن هر قرص دارو باید هزینه ها کرد، ناصر خسروها را بخرید و قیمت هائی را پرداخت که جسم و جان انسان را می سوزاند. امکان یک روز بیکار ماندن و تلنبار شدن بدبختی ها بر هم، قدرت فکر کردن را از آدم می گیرد، هیچ چاره ای نداشتیم. باید به هر کاری با هر مزدی تن می دادم.

شرکت های مقاطعه کار برای آنکه کار را زودتر تحویل دهند و در همان حال خود را از تیررس اعتراض همیشه جاری کارگران خارج سازند، مطابق معمول به هر جنایتی دست می زنند. در همین راستا و به عنوان یک راهکار سفاکانه رایج، از شیوه مقاطعه دادن کار به برخی کارگران متخصص بهره می گیرند!! با دادن سنار و سی شاهی افزون تر به چند کارگر، از وجود آنها به عنوان پاکار و عامل فشار حداکثر بر سایر کارگران سود می برند. تحمیل وحشیانه ترین اشکال فشار استثمار بر کارگران را به چند تن از خود آنها محول می سازند. جنگ میان کار و سرمایه را به جنگ میان کارگران منتقل می کنند. از این طریق فشار کار و استثمار توده کارگر را به اوج می برند، بر مبارزات کارگران ضربه سهمگین وارد می سازند و به هر سببیت دیگر دست می یازند. در پروژه راه تهران - شمال شرکت های مقاطعه کار چنین نموده و دقیقاً چنین می کنند. سرمایه داران همه جا از این شیوه در کنار تمامی شیوه های بربرمنشانه دیگر برای تعمیق و تشدید فشار استثمار کارگران بهره می گیرند. این سرشت سرمایه و طبقه سرمایه دار است که چنین کند اما چرا کارگران به این وضع تن می دهند، پرسشی است که جواب آن را همگی خوب می دانیم، مشکل در ندانستن آن نیست، معضل مرگبار آنست که طبقه کارگر و جنبش کارگری ایران به جای اراده استوار برای چالش معضل، ظاهراً عزم جزم کرده

است که پاسدار بقای آن باشد!!! مادام که دهها میلیون کارگر کل طول و عرض میدان اعتراض و مبارزه خود را چهاردیواری کارگاه می بینند، تا زمانی که کارگران، برده مزدی و کارگر بودن را سرنوشت مقدر خود می پندارند، تا وقتی که کل فکر، ذکر، مشغله ذهن و آفاق خیال هر کارگر این است که کوه مشکلات خود را از طریق چک و چانه زدن با سرمایه دار صاحب بنگاه و کارخانه حل و فصل نماید، تا روزی که کارگران راه بهبود زندگی خود را در جهنم سرمایه داری و تغییر قوانین سرمایه جستجو می کنند، تا وقتی که تحصن در بارگاه قدرت سرمایه و آویختن به نهادهای قدرت سرمایه داری راه حل مشکلات معیشتی و دستیابی به زندگی بهتر تلقی می گردد، آری تا هنگامی که وضع چنین است «ز این ده ویران دهمت صد هزار»، قطعاً هر روز کارگران از روز پیش بارها بدتر، تاریک تر و دردناک تر خواهد بود. اگر بناست از این وضع رها شویم، باید قدرت محقر محصور در چهاردیوار محل کار را با قدرت سازمان یافته طبقاتی، شورائی، سراسری و ضد سرمایه داری جایگزین کنیم. باید قبول کنیم که کارگر بودن و کارگر ماندن سرنوشت مقدر ما نیست، قبول کنیم که با مزدبگیر بودن و ماندن سوای گرسنگی روزافزون، فقر، ذلت، تحقیر ژرف تر هیچ آینده دیگری نخواهیم داشت. قبول کنیم که می توانیم و این ظرفیت را داریم که یک قدرت متحد سازمان یافته سراسری شورائی علیه سرمایه داری گردیم. قبول کنیم که به جای جنگ برای بالا بردن یک تومان مزد می توانیم، جنگ برای تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی را دستور کار سازیم. این ظرفیت را داریم که شرایط لازم برای این پیکار را فراهم آریم. اگر بناست زندگی ما هر روز از روز پیش دهشتناک تر و سیاه تر نشود، باید چنین کنیم.

# جوانه های پیکار و ابراز حیات جنبش کارگری

از کتاب تاریخ جنبش کارگری ایران / جلد اول

## دوره اول، پیش از مشروطیت

مهم و سرنوشت ساز دیگری نیز در این گذر دخیل شدند و حاصل همه اینها پرتوگیری مبارزه طبقاتی توده های کارگر ایران از رویکرد سیاسی حاکم در جنبش جاری کارگران روس شد.

این نکته مهم و قابل تعمق است که کارگران ماهیگیر انزلی از افزایش دستمزد آغاز نکردند. آنان در آن زمان در قبال صید هر یک ماهی فقط یک شاهی مزد می گرفتند، از قلت این دستمزد عاصی بودند اما به گاه شروع پیکار، خواستار بیشتر شدن دستمزد نشدند. کارگران در تلگرافخانه شهر اجتماع نمودند و در آنجا اعلام داشتند که «هر چه صید می کنند متعلق به خودشان است و حتی یک ماهی هم به صاحب سرمایه نخواهند داد» توده کارگر ماهیگیر در حالی که اولین بارقه وجود طبقه خود و نخستین جرقه اعتراض را در تاریکی زار جامعه فئودالی بر مردمک چشمها می تاباند، سرمایه ستیزی خودجوش طبقاتی خویش را بسیار صریح در معرض انظار قرار می داد. ماهیگیران درست همان را می گفتند که

خیزش کارگران ماهیگیر انزلی نخستین شورش بزرگ توده کارگر در داخل ایران بود. اینان، این کارگران علی العموم از خلع ید شدگانی تشکیل می شدند که زیر فشار فقر و گرسنگی و با هدف یافتن کار راهی شهرهای شمال شده بودند. بخشی از سال را کماکان در روستاها به سر می بردند و نیروی کار خویش را را به صاحبان مزارع و مالکان اراضی می فروختند، عده ای به صورت کارگر فصلی زندگی می کردند. اعتصاب ماهیگیران در همان روزهای رخ داد که همزنجیران فراری آنها در شرائطی به همان اندازه مرگبار، توسط سرمایه دارانی همان قدر سفاک و زیر چتر حاکمیت رژیم به همان میزان هار و سرکوبگر استثمار می شدند، به بیان دیگر، نسل نخست طبقه کارگر ایران همزمان در دو سوی مرزهای شمالی کشور شروع به ابراز وجود کرد. در هر دو جا به مبارزه علیه نظام بردگی مزدی روی آورد. این وضع در پیوستگی و پیوند خوردن جنبش کارگری ایران و روسیه نقش تعیین کننده ای بازی نمود. عوامل کاملاً

چند قرن پیش کارگران مانوفاکتورهای نساجی ساحل شمالی مدیترانه در قیام موسوم به «چومبی» و در سال های بعد کارگران «مولهاوزن» آلمان در جنبش «تورینگن»، توده کارگر انگلیس در کنگره سال ۱۸۴۰ جنبش چارتیستی، کارگران فرانسه در انقلابات فوریه و ژوئن ۱۸۴۸، کموناردها در قیام عظیم و پرشکوه ۱۸۷۱ (کمون پاریس) و بالاخره توده های کارگر روسیه در کارزار شورائی خویش بر زبان آورده و پرچم پیکار خود ساخته بودند.

صیادان انزلی از درک مادی تاریخ، نقد مارکسی اقتصاد سیاسی بورژوازی، کمونیسم لغو کار مزدی، چند و چون راهبردها و راهکارهای جنبش رادیکال ضد سرمایه داری، از نقد مارکسی سوسیال دموکراسی و رفرمیسم راست اتحادیه ای، از کالبدشکافی کمونیسم بورژوائی و رفرمیسم چپ میلیتانت و از سایر ساز و برگ ها و آگاهی های لازم برای پیشبرد مبارزه طبقاتی بی بهره بودند، اما یک چیز را خوب می دانستند. اینکه ماهی ها بخشی از طبیعت هستند و بنا نیست در مالکیت هیچ کس باشند. صید ماهی نیز توسط خود آنان صورت می گیرد. آنانند که در سرمای زمستان و گرمای تابستان، در تاریکی شب و زیر برف و باران، در میان غرش موج ها و طوفان ها، با روزانه کار ۱۲ ساعته خود خطر می کنند، انبوه ماهی ها را شکار می نمایند، به ساحل می رسانند و آماده فروش می سازند. آن ها این را خوب می دانستند که همه کارها را خودشان انجام می دهند، «لیازانوف» و صاحبان شیلات دست به هیچ خشک و تری نمی زنند و منشأ و موجد هیچ چیزی نمی باشند. ماهیگیران این واقعیت های ساده و ابتدائی را می دانستند زیرا که فهم موضوع، دانش ژرف، پیشرفته و پیچیده ای نیاز نداشت. کارگران با وقوف بر همین

بدیهیات از خود سؤال می کردند که آنچه آنان تولید می کنند و کاری که خودشان انجام می دهند، چرا و به چه دلیل باید به تملک دیگری در آید، سرمایه فردی دیگر شود، ساز و کار رفاه و آسایش شخصی به نام سرمایه دار باشد و بالاخره و از همه مهمتر برج و باروی قدرت، شوکت، حکومت، دولت و خدائی این سرمایه دار یا سایر صاحبان سرمایه شود؟!

ماهیگیران انزلی با همین محاسبات ساده و رجوع به همین واقعیت های ملموس ابتدائی، وقتی همگی در تلگرافخانه انزلی اجتماع کردند. بسیار صریح اعلام نمودند که از حاصل صید خود حتی یک ماهی به «لیازانوف» صاحب امتیاز شیلات خزر نمی دهند. هر چه کار می کنند متعلق به خودشان است و محصول کارشان را صرف خورد و خوراک و پوشاک و تهیه مایحتاج معیشتی خویش خواهند کرد. «آگاهی نیست که زندگی را تعیین می کند. زندگی است که آگاهی را می سازد» اندیشه کمونیستی نیست که جنبش رادیکال سرمایه ستیز دارای افق رهانی انسان را خلق می کند، بالعکس خود این اندیشه از هستی اجتماعی طبقه کارگر جوانه می زند. جوانه ای که البته از زمین و آسمان در معرض سموم مرگزای جاری از مسامات سرمایه است. فشار طوفانها، سرماها و گرماهای نشأت گرفته از رابطه اجتماعی سرمایه آن را در خود می پیچد و تهدید می کند، ماشین قهر سرمایه دست به کار خشکاندن آن است. رفرمیسم راست و چپ راه بالیدنش را سد می بندند. کارگران ماهیگیر انزلی بر طبیعت طبقاتی خود می تنیدند و راز هستی اجتماعی خویش را محتوای خواست روز خود می کردند، آنها عملاً، خودجوش، به زبان بی زبانی می گفتند که ضد استثمار شدن و لاجرم ضد سرمایه هستند.

# اخبار جنبش کارگری در هفته ای که گذشت



۱

کارگران کشتی‌سازی پرشیا هرمز، چهارشنبه ۱۷ آذر، در اعتراض به سطح نازل دستمزدهایشان اعتصاب کرده و در محوطه این شرکت تجمع اعتراضی بر پا ساختند.

۲

پیمانکاری‌های شریفی و باقرپور که در پتروشیمی آپادانا استثمار می‌شوند در اعتراض به عدم اجرای وعده‌های کارفرما مبنی بر افزایش دستمزد حداقل ۱۲ میلیون و کاهش روزهای کاری به ۲۰ روز، مجدداً دست به اعتصاب زدند و به خوابگاه‌ها برگشتند. این کارگران پس از اعتصاب سراسری کارگران پروژه‌های نفت و با وعده پیمانکاران مبنی بر قبول خواسته‌های‌شان به کار بازگشته بودند اما با خُلف وعده پیمانکاران و عدم اجرای کامل افزایش دستمزد طبق نظر کارگران و تغییر نوبت کاری به ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت مجدداً دست به اعتصاب زدند.

۳

کارگران پتروشیمی آپادان صبح امروز در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و افزایش دستمزدهایشان دست از کار کشیده و اعتصاب کردند!

۴

سه‌شنبه نهم آذرماه کارگران شرکت‌های آهن‌آجین، زحل، نوآوران و مبین شاغل در مجتمع مس سونگون

ورزقان از ساعت ۱۳ تا ساعت ۱۵ در محوطه شرکت مجدداً دست به تجمع زدند. کارگران در اعتراض به ورود چهار نفر از مدیران سرمایه که قبلاً توسط خود کارگران از مجتمع اخراج شده بودند دست به تجمع زده‌اند. علیپور و نعمت‌پور از مدیران شرکت آهن‌آجین و صالحی و رحمانپور از مدیران شرکت مبین به دلیل تضییع حقوق مداوم کارگران از ماه گذشته توسط کارگران ورودشان به شرکت ممنوع شده بود.

۵

کارگران پیمانکاری مجتمع در اعتصاب ۳ روزه هفته گذشته خود، توانستند همکاران اخراجی را به سر کار برگردانند. و امروز پس از ۲ ساعت از تجمع اعتراضی کارگران، مدیران مذکور ناچار شدند که محل مجتمع را ترک کنند و کارگران به تجمع خود پایان دادند. تا این جای کار حرکت کارگران نه تنها درست بلکه با قدرت و درایت است اما این که مدیران سرمایه را مسئولین خود بدانیم و به دلیل «مسئول بی کفایت» بودن آن‌ها خواهان اخراجشان شویم چیزی جز توهم آفرینی برای توده کارگر نیست. مدیر سرمایه مدیر برنامه ریزی استثمار حداکثری ما کارگران با کمترین هزینه است. او مدیر سرمایه است و قرار نبوده و نیست که جانب ما کارگران در مقابل قطب مخالف یعنی سرمایه داران را بگیرد. ما خود با کفایت ترین‌ها هستیم، آستین را بالا زنیم، دست به تسخیر موسسه و کارخانه زنیم، بجای طلب کمک از مدیران سرمایه به هم زنجیران طبقاتی

خود در واحد های کار و تولید رجوع کنیم و دست بکار ایجاد قدرت پیکار ضد سرمایه داری شویم و در مقابل دستگاه مخوف سرمایه به جنبش نیرومند سازمان یافته کارگری تکیه کنیم و قدرت سرمایه را با قدرت متشکل و سازمان یافته آحاد کارگران پاسخ گوئیم.

۶

صبح روز یکشنبه هفتم آذر ماه پیرو اطلاعیه قبلی، قرار برگزاری انتخابات شورای اسلامی کار در پتروشیمی ایلام گذاشته شده بود. دست اندر کاران این کار در همدستی با اداره کار و مدیریت بقول خودشان هماهنگی های لازم را انجام داده و صندوق رای را به محل کار همکاران ما برده بودند تا بلکه تعداد بیشتر در این مضحکه شرکت کنند. اما شمار بسیار بالای همکاران ما در این انتخابات شرکت نکردند و بدلیل نرسیدن آرا به حد نصاب، مقامات دست اندر کار مجبور شدند بساطشان را جمع کنند و بروند. بدین ترتیب همکاران ما در پتروشیمی ایلامی اجازه تشکیل به شورای اسلامی در این پالایشگاه را ندادند. البته این دومین بار است که مسئولین امر دست به چنین تلاشی میزنند ولی با شکست کامل روبرو شده اند. مقامات مسئول جهت امنیتی کردن بیشتر مراکز نفتی این بار از در ایجاد تشکیل شورای اسلامی وارد شده اند و ما قبلاً قاطعانه اعلام کردیم که اجازه نمیدهیم با ایجاد آنها محیط های کار ما بیش از این امنیتی شود و باید به این امنیتی کردن ها پایان داده شود. ما همین جا به همکارانمان در پتروشیمی ایلام درود میفرستیم. باید همچون همکارانمان در نیشکر هفت تپه در شوراهای اسلامی این نهادهای به غایت ضد کارگری را در همه جا به گل گرفت.

سرویس تردد و ایاب و ذهاب کرده اند و شرکت آهن آجین آب شرب را به روی کارگران قطع کرده و همچنین آشپزخانه شرکت را نیز بسته اند. سومین دور این اعتصابات دو هزار نفری کارگران در حالی است که ماه ها از قرار کارفرمایان مبنی بر افزایش دستمزد، نوشتن قرارداد کار با کارگران توسط شرکت ملی مس می گذرد و هیچ اقدامی از طرف شرکت های پیمانکاری صورت نگرفته است. منطقه سونگون سردسیر است، هوا به شدت سرد و برفی است و کارگران بدون آب و غذا و در سرمای شدید در خوابگاهها مانده اند. کارگران معادن سونگون بیست درصد مس بازار سرمایه ایران را تولید می کنند و ارزش اضافی و سودی که به سرمایه داران و دولت آن هر روز و ساعت واریز می شود ابعاد نجومی تری می یابد. این مینا و ریشه بزرگترین فساد و هر ذلتی است که از جانب سرمایه دار بر کارگر وارد می شود. حدود ۲۰۰۰ تن از کارگر شرکت های پیمانکاری در مقابل هر روز فقیر تر و درمانده تر از دیروز حتی از عهده معاش روزانه خود و خانواده بر نمی آیند. توصیه ما به کارگران مجتمع مس سونگون این است که با کارگران واحدهای همجوار در شهرها و مناطق آذربایجان از جمله خودرو سازی ها که با همین خواست ها دست به اعتراض علیه سرمایه داران می زنند تماس بگیرد. دامنه اعتراض، اعتصاب و پیکار را از چهار دیواری شرکت فراتر رانده و گسترده تر سازید. به قدرتی فراتر از قدرت محدود چند صد کارگر در محدوده چند کارخانه، تبدیل شوید. به این طریق و با اتکاء به قدرت شورایی سرمایه ستیز خود می توان ریشه هر فساد و ام الفساد یعنی رابطه کار مزدی را بر کند.

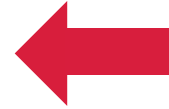
۸

چهارشنبه ۱۷ آذر کادر درمانی (استخدام شرکتی) بیمارستان های شیراز در محوطه ساختمان مرکزی علوم پزشکی در اعتراض به عدم امنیت شغلی خود تجمع کردند آن ها به جای قراردادهای پیمانی با شرکتها، خواهان قرارداد مستقیم با دانشگاه هستند.

۷

پنجشنبه یازدهم آذرماه، کارگران شرکت های پیمانکاری که در مجتمع مس سونگون استثمار می شوند، در سومین روز اعتصاب کاری خود به سر میبرند. از روز گذشته کارفرمایان و مدیران دولتی به روش ضد انسانی و ددمنشانه خود ادامه داده و اقدام به قطع دستوری آنتن موبایل و اینترنت، کنسل کردن





ما عده ای کارگریم، تا چشم باز کرده ایم شاهد استثمار وحشیانه پدران و مادران، همسایگان و اهالی محله کارگرنشین خود و همه کارگران توسط سرمایه داران و سرمایه بوده ایم. با گوشت و پوست و رگ و خون خود لمس نموده ایم که کلیه سرمایه ها و ثروتها توسط طبقه ما تولید می شود و دنیای فقر و فلاکت و سیه روزیها نیز بیش از پیش بر سر طبقه ما آوار می گردد. هرچه بیشتر تولید کرده ایم عمیق تر از وسائل کار و تولید و محصول کار خود جدا شده ایم. هرچه بر قدرت سرمایه افزوده ایم خود فرسوده تر و حقیرتر شده ایم. با چشم باز و با همه وجود مشاهده کرده ایم که دولت، ارتش، قانون، حقوق، اخلاق، فرهنگ، پلیس، دین، مسجد، منبر و همه چیز جامعه موجود متعلق به طبقه سرمایه دار، مدافع سرمایه داری، علیه ما و در خدمت ماندگاری استثمار وحشیانه ما توسط سرمایه است. همه شعور و شناخت و ذهن و فکر و عقل و احساس و ادراک ما با این واقعیتها آمیخته است. ما به حکم کارگر بودن خویش به صورت خودجوش، ضد سرمایه داری و علیه بردگی مزدی هستیم. فلسفه و دانش و تخصص و فضل ویژه ای هم لازم نیست تا ضدیت با سرمایه را به ما بیاموزد. ریشه و بنیاد سرمایه ستیزی خودجوش ما در اینجا، در عمق این واقعیتها است. ما گروه، حزب، سازمان، کمیته و هیچ دار و دسته ای نیستیم. اینگونه تشکلهای ما از بالای سر کارگران ساخته می شوند ابزار تبدیل جنبش طبقه ما برای چانه زنی با سرمایه داران و کسب قدرت دولتی می دانیم. این نوع تشکل سازیها حتی اگر با جنجالهای ضد سرمایه و چپ نمایانه همراه باشد، راه و رسمی غیر کارگری است. سازمانیابی طبیعی طبقه ما شورا است. در متن مبارزه شورائی باید با هم به گفتگو بنشینیم، تجارب و آگاهی خود را به هم منتقل کنیم و برای ارتقای رویکرد ضد سرمایه داری خودجوش طبقه خود بکوشیم. ما این نشریه را منتشر نمی کنیم تا مبارزات کارگران را رهبری کنیم!! نه فقط چنین ادعایی نداریم که هرگونه مرجع و مقلد و هرمیزان تبعیت جنبش کارگری یا توده کارگر از اراده رهبران را فاجعه ای برای این جنبش و انحراف از ریل واقعی پیکار ضد سرمایه داری می دانیم. می خواهیم که این نشریه تریبونی برای اثرگذاری سرمایه ستیز در مبارزه روز ما کارگران باشد. اثرگذاری تعداد هرچه بیشتری از کارگران در تعیین راه و رسم و پیچ و خم مبارزه طبقاتی برای رفع و دفع تعرضات همیشگی سرمایه داران و رهایی نهایی از شر وجود سرمایه داری، هدف انتشار «علیه سرمایه» است.

website  
Email  
telegram  
instagram

www.alayhesarmaye.com  
kargarshora19@gmail.com  
@ alayhesarmaye  
@ alayhesarmaye